



سلسله گزارش‌هایی از آثار اہل سنت و جماعت (۵)

گزارشی از کتاب

«ابجھر المنظم فی زیارة قبر الشریف النبوی المکرم»

\* پیام عبدالملکی





#### ◆ مقدمه

مسئله زیارت قبور از صدر اسلام مطرح بوده است. در قرآن به صراحت، دستوری برای رفتن به زیارت قبور یا منع از آن وجود ندارد. با دقت در روایاتی که از پیامبر اکرم ﷺ در مجامع حدیثی شیعه و سنی نقل شده است، برمی آید که زیارت قبور مسلمانان و طلب آمرزش برای آنان در زمان رسول الله ﷺ امری رایج بوده است و نه تنها خود آن بزرگوار به زیارت مقابر می رفته است،<sup>۱</sup> بلکه دیگر مسلمانان و پیروان

۳۲۸

مراجع

۱. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت: دارالفکر، ج ۳، ص ۶۳؛ السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۹۳؛ سنن کبری، احمد بن حسین بیهقی، ج ۴، ص ۷۹؛ مسند ابویعلی، احمد بن علی بن المثنی التمیمی، تحقیق و تخريج احادیث: سلیم اسد، دمشق: دارالمأمون للتراث، بی تا، ج ۸، ص ۱۹۹.

خود را نیز بدین کار ترغیب می کرده است.<sup>۱</sup> علمای اسلام نیز همواره با اتکا به نصوص فراوانی که وجود دارد، زیارت قبور امامان و اهل بیت را جایز و بلکه مستحب می دانند و آن را موجب ثواب و برکت دنیا و آخرت می شمارند.

ابن تیمیه و شاگردانش و به تبع آنها وهابیت، با طرح ایراداتی راجع به این موضوع، دنیای اسلام را در مقابل خود قرار دادند. اولین واکنش ها در برابر این جریان، از سوی خود اهل سنت صورت گرفت و آثار زیادی در این باره نوشته شد؛ از جمله *شفاء السقام* سبکی، *وفاء الوفاء* سمهودی، *جوهر المنظم* ابن حجر مکی که در اینجا ما بر آنیم تا گزارشی از کتاب *الجوهر المنظم* ارائه دهیم.

این کتاب در یک جلد (۱۴۹ صفحه) و به تصحیح دکتر محمد زینهم در مکتبه مدبولی در مصر در سال ۱۹۹۹م به چاپ رسیده است. ظاهراً این کتاب بیشتر برای استفاده زائران و به منظور بیان سنن و آداب زیارت نوشته شده است.

#### ♦ ابن حجر مکی

ابوالعباس احمد بن محمد بن حجر هیتمی مکی در سال ۹۰۹ق در محله ابی الهیتم (محله ای در ایالت غربی مصر) به دنیا آمد. او القاب زیادی مثل *العلامة الشافعي*، *المحدث الفقيه*، *الصوفي المحقق* و... داشت. در وجه تسمیه او گفته اند که جد او بسیار ساکت بود و فقط در مقام ضرورت سخن می گفت و لذا به او حجر می گفتند.

ابن حجر در کودکی، پدر و جدش را از دست داد و سرپرستی او را دو تن از استادان پدرش به عهده گرفتند. وی پس از فراگفتن مقدمات در اوایل سال ۹۲۴ق که حدود چهارده سال داشت، به دانشگاه الازهر مصر رفت و با وجود خردسالی با علمای مصر همنشین شد. استادان او از بزرگان فقها و علمایی چون شاگردان ابن حجر عسقلانی

۱. سنن ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق و تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۵۹، المصنف، ابن ابی شیبہ کوفی، تعلیق و تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۲۴؛ *نیل الأوطار*، محمد بن علی، شوکانی، بیروت: انتشارات دارالجلیل، ۱۹۷۳م، ج ۴، ص ۱۶۴.

مثل زکریا انصاری، ناصرالدین طبلاوی، و... بودند. هنوز بیست سالش تمام نشده بود که از رملی و طبلاوی اجازه افتا و تدریس گرفت و در علومى مانند تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول، حساب، ادبیات، منطق و تصوف سرآمد گشت.<sup>۱</sup>

ابن حجر در زمان خود از مرتبه والایی برخوردار بود؛ چنان‌که در سرزمین حجاز، ائمه وقت به او اقتدا می‌کردند و او را ناشر علوم شافعی می‌خواندند. ابن حجر مطالبی در فضایل اهل بیت نوشته، اما بیشتر به رد شیعه نظر داشته است. او به معاویه ارادت داشت و حتی یکی از تألیفات خود را به او اختصاص داد و به نفی کفر یزید هم بی‌علاقه نبود.<sup>۲</sup>

ابن حجر مؤلف پرکاری بود و در زمینه‌های فقه شافعی، حدیث، کلام، ادبیات، تعلیم و تربیت، تصوف و... به تألیف پرداخت و آثار زیادی به‌جای گذاشت. از جمله:

۱. الجوهر المنظم فی زیارة قبر الشریف النبوی المکرم (مصر ۱۹۹۹م)؛

۲. الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقة؛

۳. الأعلام بقواطع الاسلام. (این کتاب در توجیه مسئله‌ای است که در ۹۴۲ق در

مکه فتوا داده بود و بعضی از علما بر او اعتراض و او را تکفیر کرده بودند)؛

۴. الزواجر عن اقتراف الكبائر (مجموعه احادیث درباره گناهان کبیره) (مصر

۱۳۳۱ق)

علما در منقبت او بسیار سخن گفته‌اند. برای مثال، ابن عماد در *شذرات الذهب* می‌گوید: «ابن حجر هیتمی، شیخ الإسلام و خاتم علمای اعلام است، دریایی است که نمی‌توان درک کرد، یگانه زمان و...».<sup>۳</sup>

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن حجر، عنایت الله فاتحی نژاد، کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز

دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۳۳۱.

۲. همان، ص ۳۳۲.

۳. *شذرات الذهب*، ابن عماد حنبلی، قاهره: نشر القدسی، ۱۳۵۰ق، ج ۸، ص ۳۷۰.

ابن حجر در سفری که در سال ۹۵۶ق برای زیارت قبر پیامبر می‌رفت، در وادی مرالظهران تصمیم گرفت کتابی در احکام زیارت و فضایل و آداب آن بنویسد تا هر کسی که قصد زیارت قبر نبوی را دارد، با آن کتاب از هر چیزی بی‌نیاز باشد و لذا آن را *الجوهر المنظم فی زیارة قبر الشریف النبوی المکرم* نام نهاد و آن را بعد از ذکر مقدمه‌ای مشتمل بر هشت فصل و یک خاتمه قرار داد.

ابن حجر در سال ۹۴۰ به مکه رفت و در آنجا اقامت گزید و به تدریس و افتا مشغول بود و در سال ۹۷۴ق در ۶۵ سالگی در همان‌جا از دنیا رفت و در معلاة در آرامگاه طبریین دفن شد.<sup>۱</sup>

#### ♦ نگاهی به فصول کتاب

مصنف در مقدمه به ذکر آداب شروع سفر از جمله آداب قبل از حرکت و زمان حرکت و... می‌پردازد و روایات و ادعیه لازم در این زمینه را ذکر می‌کند و می‌گوید بحث مفصل آن را در حاشیه بر مناسک نووی ذکر کرده ایم و در اینجا به مهمات آن اکتفا می‌کنیم.

#### ♦ فصل اول: مشروعیت زیارت پیامبر ﷺ

ابن حجر برای اثبات مشروعیت زیارت قبر پیامبر، از ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و قیاس) استفاده می‌کند.

#### الف) کتاب

ابن حجر از قرآن به آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۲</sup> استدلال می‌کند و می‌گوید:

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۳۳۱.

۲. سوره نساء، آیه ۶۴.

این آیه بر برانگیختن مردم به رفتن زیارت نبی و طلب استغفار نزد او و استغفار آن حضرت برای آنها دلالت می‌کند و استغفار پیامبر برای مردم با مرگ او از بین نمی‌رود و هر زمانی که مردم نزد او بروند و طلب استغفار کنند و پیامبر برای آنها استغفار کند، تمام شرایط توبه فراهم است و پذیرفته می‌شود، این شالله. ایشان می‌گویند نمی‌توان گفت این آیه برای زیارت در حال حیات پیامبر است؛ زیرا احادیث صحیح داریم که «آن زیارته بعد وفاته کزیارته فی حیاته» (ص ۱۷).

## ب) سنت

روایات زیادی وجود دارد که ایشان در اینجا متذکر آن نمی‌شود و آنها را در فصل دوم و در بیان فضایل ذکر می‌کند؛ مانند «من زارني وجبت له شفاعتي، من زارني بعد وفاتي کمن زارني في حياتي و...» (ص ۱۹).

## ج) قیاس

۱. ابن حجر یکی از ادله را قیاس می‌داند و در این زمینه امور زیر را بیان می‌کند:
  ۱. از امور مورد اتفاق در سنت، امر به زیارت قبور است؛ پس قبر پیامبر اولی و آحق به زیارت است.
  ۲. همچنین از ادله مشروعیت زیارت قبور اینکه پیامبر قبر شهدای احد و اهل بقیع را زیارت می‌کرد.
  ۳. پیامبر به عایشه نحوه سلام به اهل قبور را تعلیم فرمود (البته این خود دلیل بر مشروعیت زیارت زنان نیز هست). پس قبر خودش اولی به تعظیم و اکرام است و نیز معلوم می‌شود زیارت فقط برای تعظیم و تبرک به ایشان است و ما با حضور در نزد قبر ایشان به سبب وجود ملائکه در آنجا، غرق در رحمت و برکت می‌شویم (ص ۱۹).

## (د) اجماع

مصنف می گوید:

بعضی از علما حکم به وجوب زیارت کرده اند؛ زیرا در بعضی از اقوال سلام بر حضرت واجب شده است (به سبب روایات: من حج البيت و لم يزورني فقد جفائي، البخيل من ذكرت عنده فلم يصل علي و...) پس به طریق اولی زیارت باید واجب باشد؛ زیرا عدم زیارت جفای بیشتری بر پیامبر است.

ابن حجر می گوید:

اکثر علمای سلف و خلف قائل به استحباب زیارت هستند و آن را بدون در نظر گرفتن قصد اعتکاف یا نماز در مسجد النبی و... از اهم قربات دانسته اند و لذا احناف می گویند: «إنها أقرب من درجة الواجبات» و بعضی از ائمه مالکی حکم به وجوب آن کرده اند (ص ۱۹).

سپس ابن حجر به ذکر روایاتی در این زمینه می پردازد که به گفته خود او، اکثر آنها را سبکی در شفاء / السقام آورده است. او از نظر سندی آنها را بررسی و اشکالات آن روایات را رد می کند؛ روایاتی چون: «من زار قبري وجبت له شفاعتي»، «من زارني بعد موتي فكأنما زارني في حياتي»، «من زارني كنت له شفیعاً أو شهيداً». او در مجموع ۲۲ حدیث نقل می کند که همگی در ترغیب مردم به زیارت است.

ایشان در نهایت نتیجه می گیرند که این روایات صریح یا ظاهر در ندب است و شامل زن و مرد و زیارت از دور و نزدیک می باشد و طبق آنها شدّ رحال برای همه جایز است؛ زیرا وقتی که اصل زیارت قربت است، هر سفری برای آن هم از باب مقدمه و شرط آن، قربت است (ص ۲۸).

مصنف می افزاید:

آنچه بعضی‌ها - مانند ابن تیمیه - می‌گویند که باید مانع زیارت شویم تا از توحید محافظت شود و زیارت منجر به شرک می‌شود و...، تخیلی باطلی است؛ زیرا آنچه به شرک کشیده می‌شود، اتخاذ قبور به منظور مسجد و اعتکاف در آن و... است کما اینکه در روایات صحیح نیز آمده است، و بین این و آنچه به قصد زیارت و سلام و دعا و... باشد فرقی روشن است.

البته ابن حجر به این نکته توجه دارد که باید در دو امر دقت شود:

۱. وجوب تعظیم نبی ﷺ و ترفیع رتبه ایشان از سایر خلق؛
  ۲. افراد و انحصار در ربوبیت خدا و اعتقاد به اینکه او از نظر ذات و صفات منفرد است و شریک و مانندی ندارد.
- بنا بر نظر ایشان، انکار اولی عصیان و انکار دومی، شرک است. پس هر دو را باید قبول کرد و تعظیم پیامبر تا جایی که به مختصات خداوند کشیده نشود، واجب است. همچنین می‌توان گفت کسی که به زیارت قبر نبی می‌رود، به قصد سلام و دعا برای صاحب قبر می‌رود، نه برای تعظیم بقعه و قبر و مانند اینها (ص ۲۹-۳۰).
- ابن حجر مکی سؤال بعضی افراد را که می‌گویند چگونه ادعای اجماع می‌کنید، درحالی که شخصی مثل ابن تیمیه از متأخرین حنبله منکر مشروعیت آن است، این گونه پاسخ می‌دهد:

ابن تیمیه چه کسی است که به عقاید و افکار او اعتنا شود و یا در چیزی از امور دین به او اعتماد کرد؟ بسیاری از علمای بعد از او، وی را شدیداً طرد کرده‌اند. او در بسیاری از مسائل، برخلاف اجماع حرکت کرد و معایب بسیار داشت. او حتی خلفای راشدین را مورد طعنه قرار داد و به خداوند نسبت نقص داد.

ابن حجر کلام سبکی از بعضی علما را در اینکه مسئله زیارت از واضحات دین است و منکر آن کافر است، نقل و تحسین می‌کند که این خود از طعن‌های او علیه ابن تیمیه است (ص ۳۱). نویسنده می‌گوید:



روایت شد رحال فقط این را ثابت می‌کند که برای تعظیم مسجدی و تقرب به نماز در آن و... به غیر از این سه مسجد نروید، زیرا استثنای متصل است و غیر از این را نمی‌رساند؛ زیرا ما شد رحال به عرفه در مناسک حج و شد رحال برای جهاد و طلب علم و... را داریم که علما همگی حکم به وجوب یا جواز آنها داده‌اند. پس همه موارد شد رحال را نمی‌توان غیر جایز شمرد و شد رحال برای زیارت نیز خارج از مضمون این روایت است و منهی‌عنه نیست.

ابن حجر تمام استدلالات به حدیث شد رحال برای عدم زیارت قبور را نفی می‌کند و مطلبی را که در معنی حنابله از ابن‌عقیل نقل شده و طبق حدیث شد رحال، سفر برای زیارت قبور را جایز نشمرده، رد می‌کند و می‌گوید این برداشت با روایات دیگر مثل زیارت پیامبر از مسجد قبا و زیارت قبور اصحاب و امر کردن آن حضرت به زیارت قبور سازگار نیست (ص ۳۴).

ابن حجر در رابطه با زیارت قبور زنان می‌گوید:

تعلیم پیامبر به عایشه بهترین دلیل بر مشروعیت زیارت زنان است، البته با شروط خاص، و روایت «لعن الله زورات القبور»

منافاتی با آن ندارد؛ زیرا این روایت مربوط به زنانی است که بسیار جزع و فزع می‌کنند و یا ترس از فتنه وجود دارد (ص ۳۵).

ابن حجر در ادامه، حدیث «لا تجعلوا قبری عیدا» را که مستمسک مانعین زیارت است، ذکر می‌کند و در جواب می‌گوید با فرض ثبوت حدیث باید بگوییم حدیث موردی را ذکر می‌کند که زیارت بر وجه صحیح نباشد و اصل زیارت را رد نمی‌کند. او در ادامه به ابن تیمیه و هوادارانش طعنه می‌زند که همه اینها از جهل به زبان عربی است؛ زیرا اگر مراد پیامبر منع از زیارت بود، می‌فرمود: لاتزوروا... حتی در صورت قبول سخن آنها، باید در مقابل اجماع مسلمین آن را تأویل کرد؛ زیرا اجماع از ادله قطعی است و این‌گونه امور ظنی نمی‌تواند با اجماع مقابله کند. (ابن حجر می‌گوید

تفصیل این حدیث را در کتاب الدر المنصود فی الصلاة علی صاحب المقام المحمود ذکر کرده‌ام و گفته‌ام که ممکن است این حدیث برای ترغیب به زیارت باشد، نه منع از آن. (ص ۳۵-۳۶).

### ♦ نتیجه‌گیری

تمام مسلمانان بر مشروعیت زیارت اجماع دارند و از عهد صحابه تا به امروز از اقصی نقاط دنیا آن را انجام می‌داده‌اند و در این راه بذل مال می‌کرده و اعتقاد داشته‌اند که این کار افضل قُرَبات است.

### ♦ فصل دوم: فضایل زیارت و فواید آن

ابن حجر می‌گوید در فصل اول ثابت شد که زیارت پیامبر مشروع و بلکه از افضل قُرَبات است. روایات زیادی درباره فضایل عظیم برای زائر داریم؛ از جمله: «من زار قبري وجبت له شفاعتي»، «من زارني بعد موتي كمن زارني في حياتي»، «من زارني إلى المدينة كنت له شفيعاً أو شهيداً». او برای این امر بیش از پنجاه روایت در این فصل نقل می‌کند. در مجموع می‌توان برای زیارت قبر نبوی ﷺ به فواید و آثاری همچون موارد زیر اشاره کرد:

۳۳۶

۱. شفاعت پیامبر که شامل زیاد کردن نعمت‌ها، تخفیف احوال روز قیامت، حشر بدون حساب و... می‌شود؛

۲. بهره‌گیری از آثار زیارت پیامبر در حال حیات ایشان؛ مثل استغفار نزد پیامبر طبق آیه قرآن؛

۳. اجر مصاحبت با پیامبر را داشتن؛

۴. قرار گرفتن در زمره امان‌یافتگان در روز قیامت؛

۵. در جوار پیامبر بودن در روز قیامت؛

۶. نایل شدن به ثواب دو حج مقبول؛

۷. شنیدن جواب سلام بدون واسطه از پیامبر؛

پیامبر

۸. تقرب به پیامبر در روز قیامت؛.

ابن حجر احادیث سلام بر پیامبر را می‌افزاید و می‌گوید:

از احادیث رد سلام و شنیدن سلام (مانند *إن صلاتکم معروضه علیّ و...*) فهمیده می‌شود که پیامبر همواره زنده است و جسد ایشان در قبر سالم باقی مانده است. این مطلبی است که همه علما بر آن اجماع دارند؛ کما اینکه بسیاری از علما و صلحا بوده‌اند که بعد از مدت‌ها جسدشان سالم باقی مانده است؛ مثل عبدالله و ابوجعفر که از شهدای روز احد بودند، و بعد از ۴۶ سال با آمدن سیل با بدنی سالم از خاک بیرون افتادند. روایات زیادی در مورد زنده بودن انبیا در قبرشان داریم که همه اینها دلیل بر زنده بودن آنها در قبر و شنیدن صدای زائرین است. خود ابن تیمیه می‌گوید اصحاب قبر، صدای زائرین را می‌شنوند و جواب سلام آنها را می‌دهند. حال در مورد پیامبر چه می‌گوید؟ (ص ۴۵-۴۶)

در ادامه ابن حجر درباره سلام به پیامبر و جواب آن از دور و نزدیک و تفاوت‌های آنها در وجود یا عدم واسطه در شنیدن و جواب دادن می‌پردازد و روایاتی در این باره ذکر می‌کند (ص ۴۷).

ایشان عمل بعضی از صحابه از جمله رجوع بلال به مدینه برای زیارت پیامبر و سلام ابن عمر به پیامبر بعد از هر مسافرت می‌آورد و نیز نقل می‌کند عمر بن العزیز برای رساندن سلام به پیامبر برید را فرستاد که مؤید جواز و استحباب زیارت است (ص ۵۴). البته بهتر بود ابن حجر این موارد را در فصل اول و به عنوان دلیل دیگری ذکر می‌کرد؛ زیرا برای آنها عمل صحابه اهمیت فراوانی دارد.

#### ♦ فصل سوم: تحذیر از ترک زیارت در صورت استطاعت

ابن حجر درباره زیارت می‌گوید:

کل استطاعة أوجب الحج اقتضت تأكد ندب الزيارة؛

هر استطاعتی که حج را واجب می‌کند، استحباب زیارت را نیز تأکید می‌کند؛ زیرا روایات بسیاری در ترغیب به زیارت بعد از حج و انجام زیارت بعد از حج داریم.

ایشان چهارده روایت در این زمینه ذکر می‌کند و می‌گوید:  
پیامبر به نحو اتمّ مردم را از ترک زیارت بر حذر می‌داشت؛ مانند: «من حج ولم يزورني فقد جفاني»، و مؤید آن هم روایت دیگری است که می‌فرماید: هر کس نام مرا بشنود و صلوات نفرستد، بر من جفا کرده است (من الجفاء أن أذكر عند رجل فلا يصلي علي). سپس روایات زیادی را در عواقب ترک سلام بر پیامبر ذکر می‌کند؛ مانند: «البخیل كل البخیل من ذكرت عنده فلم يصل علي»، «من لم يصل علي فلا دين له»، «الأم الناس من إذا ذكرت عنده فلم يصل علي» و... .

او می‌گوید:

وحدت سیاق روایات عدم زیارت و عدم صلوات، این را می‌رساند که عدم زیارت و عدم صلوات، جفا بر پیامبر است و نقطه مشترک هر دو حکم جفا به پیامبر است. پس در روایات آنچه به‌عنوان عواقب عدم صلوات آمده، در عدم زیارت هم ثابت است؛ مثل: دوری از خداوند، مالیده شدن بینی بر خاک (ذلت)، شقاوت، داخل شدن در آتش، ندیدن صورت پیامبر ﷺ، بخل، اشتغال به دنیا و... (ص ۵۷).

#### ♦ فصل چهارم: تقدم حج بر زیارت یا بالعکس؟

ابن حجر در این زمینه می‌افزاید:

سلف و خلف در این مسئله اختلاف داشته‌اند که ابتدا کدام یک را انجام دهند. روایتی از احمد داریم که گفته است ابتدا به مکه روید و همه کارها را بعد از رفتن به مکه انجام بدهید. ظاهر کلام اصحاب ما و نووی و... این است که شروع به مکه را ترجیح داده‌اند. احمد و ابو حنیفه و... هم ابتدا به مکه را ترجیح داده‌اند (ص ۶۳).

البته ابن حجر کلام آنها را حمل بر زمانی می‌کند که وقت کافی برای رسیدن به حج نباشد و کلامی از سبکی در تأیید ادعای خود ذکر می‌کند. سبکی می‌گوید: اینکه احمد رفتن به مکه را مقدم کرده، در عمره توجیه دارد، ولی در مورد حج که زمان معینی دارد، اگر وقت باشد، معنا ندارد منع از زیارت کنیم.

علقمه، اسود، عمر بن میمون و... ابتدا به مدینه را - البته اگر وقت برای حج باقی باشد - ترجیح داده‌اند. (ص ۶۳-۶۴)

ابن حجر در مورد محل دفن پیامبر می‌افزاید:

سهروردی می‌گوید: اینکه قبر پیامبر در خارج از مکه است، در حالی که معمولاً هر کسی را در زادگاه اصلی خود دفن می‌کنند و نیز به اعتقاد بسیاری از علماء، مکه اشرف از مدینه است، حکمتی دارد و آن به این جهت است که مقام والا و عظیم ایشان فهمیده شود و اعلام شود که ایشان متبوع است، نه تابع، و اگر در مکه دفن می‌شد، تابع حج و زیارت خانه خدا بود (ص ۶۵).

### ♦ فصل پنجم: مستحبات حین حرکت به سمت مدینه

ابن حجر می‌گوید:

علمای شافعی و غیر آنها گفته‌اند: برای زاید مستحب است موارد زیر را رعایت کند:

۱. علاوه بر نیت زیارت، اعتکاف در مسجد را نیز نیت کند.

۲. همواره در حال صلوات و سلام بر پیامبر باشد، (مخصوصاً از وقتی که چشمش به شهر مدینه افتاد یا هر جایی که اثری از پیامبر می‌باشد). ابن حجر روایاتی در آثار صلوات ذکر می‌کند؛ مانند: «من صلی علی عشراً صلی الله علیه مائة»، «ومن صلی علی مائة صلی الله علیه ألفاً»، «ومن زاد صبابه وشوقاً كنت له شفيعاً وشهيداً يوم القيامة»، «إن أولى الناس بي يوم القيامة أكثرهم على صلاة في الدنيا». ابن حجر با استفاده از سیزده روایتی که درباره صلوات بر پیامبر ذکر کرده، آثار صلوات را برای زائر لازم‌تر می‌داند و بر آن تأکید بیشتری می‌کند.

۳. درخواست قبولی زیارت و بهره‌گیری از آن از خداوند متعال.  
۴. توقف در بطحا (واقع در ذوالحلیفه) و اقامه نماز در آنجا.  
ابن حجر در مورد آن، کلامی از مالک و ابن فرحون (از علمای مالکی) و روایتی از ابن عمر را ذکر می‌کند.  
۵. غسل قبل از دخول در مدینه و قبل از دخول در حرم نبوی ﷺ.

۶. پوشیدن لباس‌های تمیز و پاکیزه و ترجیحاً سفید رنگ، عطر زدن، پا برهنه به زیارت رفتن و خواندن ادعیه مأثور (ص ۷۰-۷۴).  
ابن حجر در این فصل چند نکته در باب صلوات جهری یا خفی، افضلیت قرائت قرآن یا ذکر صلوات و... ذکر می‌کند. (ص ۷۰)

#### ♦ فصل ششم: مستحبات حین دخول به مدینه تا دخول به مسجد نبوی

ابن حجر ابتدا اسامی مختلف شهر مدینه را ذکر می‌کند و می‌گوید برای مدینه حدود هزار اسم وارد شده که ما به مشهورترین آنها اشاره می‌کنیم: مدینه، الدار، طابه (طیبه)، یثرب و... (ص ۷۵).

مصنف در این فصل مستحبات هنگام داخل شدن به مدینه را ذکر می‌کند که شامل موارد ذیل است:

- خواندن ادعیه مأثوری که در این زمینه وارد شده است.
- زائر در قلبش متذکر شرافت شهر مدینه باشد.
- قلب زائر مملو از عظمت و بزرگی پیامبر ﷺ باشد.
- قبل از زیارت از اسب پیاده شود و با کمال ادب پیاده به سمت روضه نبوی برود.
- قبل از زیارت صدقه بدهد.
- مدتی که در مدینه می‌باشد، به جایی غیر از مسجد و روضه نبوی نرود.
- در کنار درب مسجد از گناهانش توبه کند تا با پاک‌ترین و بهترین حالت وارد مسجد شود.
- قلب زائر از تمام شئون دنیوی فارغ شود تا صلاحیت و لیاقت دریافت کمک پیامبر را بیابد.

#### ♦ فصل هفتم: مستحبات حین داخل شدن در مسجد نبوی تا زمان خروج از آن

ابن حجر در این فصل در قالب سی مسئله به مستحبات هنگام دخول به مسجد نبوی می‌پردازد:

- با پای راست وارد حرم شود و ادعیه مذکور را تلاوت کند و با پای چپ خارج شود.

- بعضی گفته‌اند برای احترام بیشتر در کنار درب لحظه‌ای بایستد و بعد وارد شود، ولی ابن حجر عقیده دارد که این نه اصلی دارد و نه مقتضای ادب و احترام می‌باشد.

- بهتر است از باب جبرائیل وارد شود.

- مستحب است قصد روضه مقدسه کند و با وقار و خشوع ملازم باشد، سپس دو رکعت نماز تحیت مسجد بخواند و خدا را شکر کند و تقاضای قبولی زیارت کند و بعد به زیارت قبر برود.

- طبق مذهب ما و جمهور علما مستحب است در کنار قبر، پشت به قبله و رو به ضریح بایستد؛ زیرا ما اعتقاد داریم که پیامبر در قبرش زنده است و زائرش را می‌شناسد و قول مالک خطاب به منصور هم در این مورد مؤید ماست.
- مقتضای ادب این است که رو به ضریح بایستد و ننشیند.
- اینکه به زمین و پایین دیوار قبر نگاه کند و توجه داشته باشد که پیامبر زنده است و او را می‌بیند.
- دراینکه نزدیک قبر بایستد یا از دور زیارت کند، اختلاف هست. مالکی‌ها می‌گویند نزدیک بودن اولی است، ولی نزد ما دور بودن از قبر اولی است.
- صدایش را بلند نکند، بلکه با صدای معمولی بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته، السلام علیک... .
- به پیامبر توسل جوید و برای خود و دیگران درخواست شفاعت کند ابن حجر در رد ابن تیمیه مبنی بر منع توسل به پیامبر می‌گوید: توسل انبیا و اولیا به پیامبر خاتم از قبل و بعد از تولدش ثابت بوده است؛ مانند توسل حضرت آدم به ایشان بعد از خوردن از شجره ممنوعه و توسل شخص نابینا در زمان خود حضرت و بینایی یافتن چشمان نابینا.
- بهتر است زائر همواره به ذکر صلوات بپردازد.
- از دیگر مستحبات، شب‌زنده‌داری در مسجد نبوی - و لو در یک شب - می‌باشد.
- ابن حجر متذکر این نکته می‌شود که باید دقت شود از طواف دور قبر خودداری شود.
- چسباندن شکم و سینه به دیوار قبر مکروه است؛ هر چند می‌توان عمل بعضی‌ها را مبنی بر تبرک جستن به قبر توجیه کرد و کراهت آن را برداشت؛ زیرا همان‌گونه که احمد گفته تقبیل و مس قبر اشکالی ندارد.
- انحنای رو به قبر و بوسیدن زمین در مقابل قبر مکروه است. البته نماز خواندن رو به قبر حرام است.
- مستحب است کنار منبر پیامبر رود و به نماز و دعا بپردازد.



نویسنده کتاب در نهایت به ذکر چند نکته در مورد چگونگی سلام به پیامبر و مدلول جملات و کلمات زیارت‌نامه حضرت می‌پردازد (ص ۹۸).

### ♦ فصل هشتم: آداب بعد از خروج از مسجد نبوی

ابن حجر در این فصل در چند مسئله به بیان مستحبات بعد از خارج شدن از مسجد نبوی می‌پردازد، از جمله:

- زائر به جایی در نزدیکی حرم شریف برود تا از آنجا قبه منوره را ببیند و در عنایتی که خداوند به او داشته، به تفکر بپردازد تا اینکه رجای او در توسل به پیامبر افزایش یابد.

- نمازهایش را در مسجد نبوی به جماعت بخواند و در آنجا اعتکاف کند.  
- هر روز با طهارت به زیارت قبور اهل بقیع و شهدای احد برود؛ همان‌طور که پیامبر هم به زیارت آنها می‌رفت.

- هنگام خروج از مدینه به زیارت مسجد قبا برود و نماز به‌جا آورد.

- در مدینه به ختم قرآن بپردازد.

### ♦ خاتمه

ابن حجر دو امر را در خاتمه بیان می‌کند:

- زائر قبل از خروج از مدینه برای وداع به مسجد برود و در مصلاهی پیامبر دو رکعت نماز بخواند، سپس دعا کند و نزد قبر برود و ادعیه مأثور را قرائت کند. سپس برای اهل خود هدیه بخرد و... .

- وقت شروع برگشت، چند چیز برای زائر مستحب است: اینکه به هر بلندی رسید، تکبیر بگوید و اذکار وارد را تکرار کند و هر گاه به وطن خود نزدیک گشت، قاصدی را برای خبر به اهلس بفرستد و بعد از رسیدن به وطن غذایی تدارک ببیند و به آشناها بدهند و... .

در اینجا گزارش این کتاب به حول و قوه الهی به پایان رسید. به امید روزی که  
تمام مسلمانان بدون دغدغه و با معرفت، توفیق زیارت قبر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را داشته  
باشند، إن شاء الله.